

نگاهی به مجموعه «جنوب با طعم لیوا» سروده بلقیس بهزادی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۰۷

دکتر اسدالله نوروزی*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۰۷

زهرا زارعی**

چکیده

این مقاله به بررسی مهمترین مضمون‌های مجموعه‌ی «جنوب با طعم لیوا»، سروده‌ی بلقیس بهزادی می‌پردازد. مهمترین شاخصه‌های شعر بلقیس بهزادی، زبان زنانه و بازتاب فضای بومی جنوب است. در این پژوهش به محتوا و دخالت عوامل بومی - فرهنگی خاص جنوب که تأثیر بسزایی در بیان مفهوم اصلی اشعار و موفقیت شعر بلقیس بهزادی دارد، پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: بلقیس بهزادی، زبان عاشقانه، فضای بومی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و هیأت علمی دانشگاه هرمزگان
asadollah_nowruzi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات
فارسی Zahra_zarei_@yahoo.com

مقدمه

بلقیس بهزادی شاعر غزل، ترانه و سپید سرای استان هرمزگان، در سال ۱۳۵۶ در شهرستان میناب متولد شد . تحصیلات کارشناسی خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به اتمام رساند. وی از سن ۱۷ سالگی به سروdon شعر پرداخت. بهزادی تاکنون موفق شده است در جشنواره‌های مختلف کشوری و استانی، مقام‌های متعددی کسب نماید. «جنوب با طعم لیوا»، اولین مجموعه‌ی شعری بلقیس بهزادی، شاعر موفق هرمزگانی دهه ی هفتاد است . این اثر شامل ۲۰ غزل (برگزیده‌ی ۱۳۷۴-۱۳۸۵) و ۱۲ شعر در قالب سپید (برگزیده‌ی ۱۳۹۱-۱۳۸۹) است. این مجموعه‌ی ۷۲ صفحه‌ای که توسط انتشارات داستان سرا در سال ۹۲ به چاپ رسیده است، نمونه‌ی قابل قبولی از غزل هرمزگان، و انعکاس باورها و فرهنگ جنوب به شمار می‌رود. او توانسته تصاویری از دنیای عشق و احساس را به مخاطب عرضه کند و با این شیوه مفهوم رهایی و آزادی یک زن را با زبان انتقاد و اعتراض ابراز نماید.

در این مقاله به بررسی محتوا و مضامین اصلی این مجموعه، ویژگی‌های زبانی و بازتاب عناصر بومی جنوب پرداخته می‌شود. محتوا و جان مایه‌ی اصلی شعر بهزادی عشق است. مجموعه اشعار او، نمایانگر فضایی شورانگیز و سرشار از احساس و عاطفه‌ای زنانه است؛ فضایی که با بازتاب مفهوم رهایی در هم می‌آمیزد و تقریباً در اکثر غزل‌های شاعر، طنینش به گوش می‌رسد، و آن را به عنوان مهم ترین شاخص‌ها در شعر خود ارائه می‌دهد:

۱- نمودهای زنانگی

در شعر بهزادی، زبان زنانه با تصاویر زن عاشق، زن تنها، زن مدرن و آزاد اندیش نمایان است.

۱- لحن عاشقانه - زنانه

مثل دستم لمس کن هست مرا
تا بدانی رفته‌ام یا مانده‌ام
تو اگر مانند مجذون مانده‌ای!

من هم آری مثل لیلا مانده‌ام (بهزادی، ۱۳۹۲: ۱۲).

یا شعری دیگر:

مرا پر کرده‌ای امشب پر از آن حسَّ توفانی	پر از آن واژه‌های ناب، آن الفاظ روحانی
زمان را لحظه‌ها همواره در زنجیر خود دارند	مرا زنجیر تو همواره در خود کرده زندانی
دل آینه می‌سوزد به حال خویش - مثل من	که می‌سوزد دلم وقتی فقط تصویر می‌مانی
بیا تا حک شود شعری به رنگ التهاب من	به لب هایت که غوغایی کند وقت غزلخوانی
کسی باور ندارد از من این شوریدگی‌ها را	به غیر از تو که حال عاشقان را خوب می‌دانی

(همان: ۱۳).

در این غزل حس عاشقانه در ساختاری باشکوه و هترمندانه ترسیم شده است؛ به طوری که مخاطب را تا پایان شعر با خود همراه می‌سازد. تمام ایات زیبا و قابل تأمل، آفریده شده اند. ترکیب حس توفانی از همان ابتدا شور عاشقانه را به مخاطب القا می‌کند. در بیت سوم، شاعر با به کار بردن آرایه‌ی تشخیص (سوختن دل آینه)، اندوه تنها بی و انتظار خود را ملموس تر بیان می‌کند؛ و می‌توان تصویر بی‌قراری و انتظار را در دیگر ایات غزل‌هایش مشاهده کرد. هر یک از ایات به درستی در جایگاه خود قرار دارد.

باغچه‌ی دست مرا مزرعه‌ی حنا کنی
به جای واژه‌ها اگر، مرا هجا هجا کنی
حافظ من! اگر مرا در غزلت صدا کنی
کاش مرا کشان کشان وارد ماجرا کنی
وای...! اگر نیایی و جشن مرا عزا کنی
بیا که قصه‌ی مرا قصه‌ی قصه‌ها کنی «
تازه عروس می‌شوم، حجله اگر به پا کنی
تازه عروس می‌شوم تازه عروس شعر تو
چرا حسودی نکند، «شاخه نبات» هم به من!
بی تو و ماجrai تو، عمر چه پوچ می‌شود
کوچه و خانه را ببین، غرق چراغ کرده‌ام
حال که «قیس» منی و حال که «بلقیس» توام
(همان: ۲۵).

این غزل را می‌توان زنانه‌ترین غزل شاعر دانست. گزینش واژه‌ها، تناسب بین آن‌ها، موسیقی معنوی و عناصر بومی - زنانه، زیبایی این غزل را دو چندان کرده است. قرار گرفتن واژه‌های تازه عروس، حجله، باغچه‌ی دست و حنا کنار هم، تصاویری عینی از انعکاس مراسم عروسی در جنوب را نشان می‌دهد. در بیت دوم، تناسب کلمات شعر، واژه و هجاء؛ در بیت سوم شاخه نبات، حافظ و غزل به جا و توأم با تلمیح به کار رفته است. این روند (تناسب) تا پایان شعر ادامه دارد. هماهنگی موسیقی همراه با عاطفه، در تأثیر کلام مؤثر واقع شده است. «موسیقی از آنجا که در انتقال مایه‌ی عاطفی شعر و اندیشه‌ی ناشی از آن نقش اساسی و مؤثر دارد، یکی از عناصر مهم شعر محسوب می‌شود. شکی نیست که عنصر موسیقی در شعر، وقتی در تعالی شعر به نقطه‌ی کمال مؤثر می‌افتد که با عاطفه‌ی مطرح در شعر هماهنگ باشد، و در انتقال آن به دیگران یاری گر سایر عناصر شعر گردد.» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۴۴۷)؛ می‌توان مهم‌ترین عامل لشیگذاری این غزل را زبان دانست؛ زبانی که خاص زنان است و همین زنانگی، این اثر را جاودان می‌کند.

۱-۲- زن تنها

آینه با تصویری از تنها بی من
با یک اتاق و واژه‌هایی از سرودن
گم می‌شوم در خود، کسی آبستنم نیست
این نطفه‌ها سرب‌اند عزیزم یا که آهن؟!
پر می‌شود در لحظه‌هایم شوق دیدار
یک زن که عاشق می‌شود در ماه بهمن
یک زن که با اسطوره‌ها هم خواب می‌شد
تهمنیه بود و یک شب سرد تهمتن

آن زن که از ویرانی اجساد می‌گفت
از دست‌های مرد سیمانی کودن
حالا بحجم آینه باید بسازی
مفهومی از تصویر نامفهوم یک زن
(بهزادی، ۱۳۹۲: ۳۹).

تصاویر ارائه شده در شعر را می‌توان در واژه‌های «آینه، تنها‌یی، آبستن، شب سرد، مرد سیمانی و تصویر نامفهوم یک زن» جستجو کرد. این تصاویر چهره‌ی زنی تنها را ترسیم می‌کند؛ زنی که به دن بال رهایی و بالیدن است و تنها‌یی و نداشتن همدم خوب، عامل انسداد رهایی اوست.

۱-۳- زن مدرن

شاعر، زن مدرن امروزی را در یک جامعه‌ی سنتی و فضایی بسته، این گونه به تصویر می‌کشد:

از صدای به هم ریخته‌ی ذهن من بود یا
چوب لباسی که اندامم می‌شد

و می‌خورد

به دکمه‌ی مانتو بنفس من

در روزهایی که

سایر کمرم

چفت نمی‌شود

به دکمه‌ی فلزی

چفت نمی‌شود

به آستین کوتاه من

باید به پارک بانوان بروم

جمجمه‌های بدنم را بتکانم

پاهایم را ببرم

تا شکم

تا زانو... (همان: ۶۳).

۱-۴- زن آزاد اندیش

مفهوم آزاد اندیشه و رهایی زن، در برخی جوامع پذیرفته شده نیست و عامل بسیاری از مشکلات و دغدغه های زنانه به شمار می رود. این اندیشه در شعر بلقیس بهزادی نمودهای مختلفی یافته است. او در شعرش یک زن آزاد اندیش، رها و آگله را جستجو می کند:

گفتم مرا به گرمی آن ماجرا بوس
مانند عاشقانه ترین بوسه ها ببوس
گفتم که بی دریغ ترا این نمی شوم
این بی ریاترین شده را بی ریا ببوس
(همان: ۳۱).

شاعر تصویر زنی را نشان می دهد که آزادانه، در مورد معاشق خود سخن می گوید و احساسات صمیم انه خود را صادقانه بیان می کند. این بازنمایی عشق در هویت زنانگی او شکل می گیرد که آن را این گونه بی پروا و بی دغدغه بازگو می کند.

۲- فضای بومی

موقعیت اقلیمی، مهم ترین عامل بومی شدن هنر و ادبیات هر منطقه است. هر مرز و بوم برای خود ویژگی های خاص هنری و فرهنگی - بومی دارد که مخصوص همان منطقه است؛ این عامل در ادبیات و هنر هرمزگان بی تأثیر نبوده است و در انعکاس فرهنگ ها و باورها در ادبیات استان، بازتاب فراوانی دارد. یکی از شاخصه های مهم شعر بهزادی، تلفیقی از اشعار عناصر بومی است؛ به گونه ای که شاید بتوان گفت رنگ محلی حاکم بر اشعار او، مهم ترین عامل موفقیت شعرش است.

۱- باورها و اعتقادات بومی

گاهی شاعر اندیشه رهایی را به مدد باورها و اعتقادات، در فضای بومی عمیق تر جلوه می دهد. «شعر عامیانه، زبان نگرش عامیانه است و شاعر چنین شعری باید پیش از این که بخواهد به زبان بیان نماید، باید به درون باورها و پنداشت های عوام نقیبی بزند؛ و آن ها را در هیأتی که به کار برده می شود، با احساسش درآمیزد.» (علی پور، ۱۳۸۷: ۳۸۱).

دوباره زخمی ساز و صدای پیرهنم
دوباره رقص، دوباره جنون سرکنگی
و بازجفتی غمگین و نای و نی ایان
زمان سکوت تو را نیز پاره خواهد کرد
تو قاصدک شده ای یا نسیم یا توفان؟
بیا بیا به چرا برهه گرسنه ای من
به دست باد بین کاغذین حجاب مرا

چه کرده ساز تنت در هوای پیرهنم
دوباره زلزله در هر کجای پیرهنم
که می کشانمت آخر به جای پیرهنم
درست مثل همین پاره های پیرهنم
کدام؟ ای که نشستی به جای پیرهنم
که بکر مانده برایت، چرای پیرهنم
و باورت بشود، ماجراهی پیرهنم
(بهزادی، ۱۳۹۲: ۳۳).

همیشه پای مرا می کشد به جایی که...
و این دوباره سرآغاز ماجرا بی که...

برقص با من و لیوا و شانه هایی که...
هنوز بطن شب از واژه های خورشید است

زمانه حسّ مرا احتمال دیگر داد
تمام پیکر من را دوید و قالب کرد
پرنده‌های مرا می‌دهد به پرواز و
هنوز دست من و این دخیل بسته‌ی سبز
رسیده کم از این انفجار سر در گم
برای شعله کشیدن هنوز فرصت هست
به رقص می‌کشدم این جنون سرکنگی

درست مثل رسیدن در آن هوایی که...
شیوه یک غزلی با ردیف «هایی» که...
قرار پشت قرار و قرارهایی که...
در انتظار مراد است و کودتایی که...
میان رفتن و ماندن در این هوایی که...
بزن به پیکر لیوا و این نوایی که...
دوباره می‌بردم هر کجا و جایی که...
(همان : ۴۷).

در این دو غزل، واژه‌های «زخم‌های ساز، ساز تن، رقص، جنون سرکنگی، زلزله، جفتی غمگین، نای نی انبان (غزل ۱۳)» و «رقص، لیوا، شانه‌ها، پرنده، پرواز، دخیل بسته‌ی سبز، مراد، کودتا، انفجار، شعله کشیدن، جنون سرکنگی (غزل ۲۰)»؛ با کمی دقت متوجه می‌شویم که این کلمات با هم ارتباط دارند. عناصر اصلی دو غزل، در حوزه‌ی فرهنگ بومی جنوب جایگاه ویژه‌ای دارند. با توجه به عنوان کتاب «جنوب با طعم لیوا»، مایلیم درباره‌ی این عناصری که در شعر به کار برده شده است، دقیق تر شومن.

لیوا، جفتی و نی انبان ابزار موسیقی بومی هرمزگان است که در مجالس جشن و سرور اجرا می‌شود. شاعر این هنر هرمزگانی را با حسن زنانه تلقیق می‌بخشند؛ و نوع خاصی از احساس و عاطفه و بومی گرایی عمیق در شعر خود عرضه می‌کند. دستیابی شاعر به لحنی که توanstه، زنانگی و انعکاس فرهنگ بومی را ادغام کند؛ و تصاویری غلیظ تر و باور پذیرتر ارائه دهد را می‌توان در فضا و تصاویر درون شعرها دید و لمس کرد.

با توجه به واژه‌ها و نمود آن در فرهنگ و سنت هرمزگان، کاربرد آن ها یادآور مراسمی به نام «زار» است. مراسم زار نوعی موسیقی درمانی است که در جنوب ایران برای «اهل هوا یا باد» اجرا می‌شود. «مراسم زار قبل از هرچیز باعث تخیله‌ی هیجان بسیار بیمار می‌شود. حرکات بدن، شنیدن موسیقی تند و ریتمیک، و زوزه و جیغی که بیمار می‌کشد درواقع، تخیله‌ی هیجان‌های فرو خفته‌ی اوست که در یک شکل معقول و فرهنگ پسند بروز پیدا می‌کند.» (Saeedbiniaz.blogfa.com.tag). شاعر توanstه با انعکاس باورهای بومی در شعر و پیوند آن با حالات درونی خود، تصاویری عینی از رها شدن، به شکل ملموس ارائه دهد. به نظر می‌رسد شاعر به دنبال آزادی و رهایی از یک حصار بسته است که می‌خواهد تمام زنجیرها را پاره کندو به رهایی برسد. می‌توان هنر شاعر در بیان مفهوم رها شدن از اسارت و رسیدن به آزادی را در وجود همین کلمات بومی جست. او با انعکاس این تصاویر می‌خواهد گامی فراتر بردارد؛ گامی متفاوت و رو به تعالی. اگر واژه‌های « توفان، رقص، انفجار، آتش، لیوا، جفتی و نی انبان» را در این شعر انتخاب می‌کند، می‌خواهد به نوعی از موانع و ازتمام چیزهایی که در درونش زندانی است، رها شود. موسیقی بومی لیوا یک نوع آشفتگی ایجاد می‌کند و با نواختنش هوا یا باد(زار) درون فرد، آزاد و رها می‌شود. به نظر می‌رسد شاعر به آنچه می‌اندیشد، دست یافته است؛ زیرا پایه و اساس این اشعار را بسیار طریف، دقیق و منسجم ساخته است، و زبان شعرش حرکتی پیشرو دارد. «اندیشه‌ی شاعر نخست تجربه یا معنا را در می‌یابد، سپس آن را در قالب کلام می‌ریزد و تصویرهای مستقل از معنا را برتن آن می‌پوشاند؛ بنابراین، معنا بر صورت تقدم دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۷).

۲- خودسوزی و رهایی

مهم ترین درون مایه و محتوای شعری «جنوب با طعم لیوا»، اندیشه‌ی رهایی، و استقلال یک زن آزاد اندیش است. گاهی شاعر حس رهایی را از دریچه‌های بومی که نشأت گرفته از جامعه‌ی نزدیک اوست، می‌بیند. نادیده گرفتن حقوق زن در خانواده و اجتماع، و فقدان آزادی در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی و به دنبال آن عواقب شوم خود سوزی، در شعر زیر به وضوح دیده می‌شود:

رفتی فقط عزا ماند، بانوی رقص و آتش	خاکستریت به جا ماند، بانوی رقص و آتش
این دست در حنا ماند، بانوی رقص و آتش	گفتم به دست و پایت نقش حنا بیندم
پیراهنت به جاماند، بانوی رقص و آتش	در کوچه‌های باران، در سایه‌های تردید
فریاد ماجرا ماند، بانوی رقص و آتش	وقتی شب نگاهت در هرم شعله‌ها سوخت
در رقص شعله‌ها ماند، بانوی رقص و آتش	در کوچه باد آمد، ناگاه مردی از راه
خندید و از توها ماند، بانوی رقص و آتش	دستان سرد خود را در زلف خون گره زد
در قاب بی‌صدا ماند، بانوی رقص و آتش	عکسی که قصه‌ی توست، فریاد بود وحala

(بهزادی، ۱۳۹۲: ۲۹).

یکی از عوامل خودسوزی در مناطق جنوب، و ادار کردن دختران به ازدواج‌های اجباری است. زن برای رهایی خود به خودسوزی و خود کشی روی می‌آورد. درواقع، خودسوزی و خودکشی نوعی دادخواهی و اعتراض به شرایط زندگی است. این اندیشه جدا از انعکاس خودسوزی زنان جنوب، مفهوم رهایی را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۲- بازتاب طبیعت بومی

گاهی شاعر رنگ بومی و جغرافیای اقلیمی را روشن تر نشان می‌دهد. شاعر، تصاویر عینی از مناطق و طبیعت استان هرمزگان و سایر مؤلفه‌های بومی در شعر رونمایی می‌کند:

هر بار شرجی می‌شوم، این بار شرجی تر
این بار شرجی می‌شوم، شرجی تر از بندر
از سینه‌ام موجی نهفتہ می‌زند بیرون
ای عشق ای جذر و مد دریای همبستر
(همان: ۴۵).

بدون تردید «دریا» یکی از مهم ترین مؤلفه‌های بومی - اقلیمی، در فضای شعر شاعران جنوب است. تصاویر گوناگون دریا، در بیان انواع مفاهیم شعری نمود بسیاری دارد. وقتی شاعر فضای رمانیک شعر خود را با واژه‌های «شرجی، دریا، بندر، سینه، موج، عشق و جذر و مد» مرتبط می‌سازد، تصاویر ملموس‌تری از احساس خود بیان می‌کند. «در این نوع تفکر، اشیا بر حسب ویژگی - هایی متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند و درنتیجه مکمل هم می‌شوند.» (ویگوتسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۰).

که هرمزم را

قطعه قطعه کردند

پدرم که معدن سرخ جزیره بود

و مادرم آبستن از پرتغال

کلی رژ گونه زده ام

تا برنه شوم

می خواهم آدم مهمی بشوم

مهماتم را در جیبم گذاشتم

این کشنده ها چقدر قرمزند

دارند عروسی می گیرند در ساحل خواجه عطاء

دارد سیاه می زند لیوا

من از باس

پاس می دارم بندر عباسم را..

(بهزادی، ۱۳۹۲: ۶۵).

نتیجه گیری

در شعر بلقیس بهزادی حسی عاشقانه و سرشار از احساس و عاطفه، طین انداز است. دخالت عوامل بومی و انعکاس فرهنگ جنوب، تأثیر بسزایی در موفقیت شعری او دارد. در اشعاری که بومی گرایی عمیق تر می شود ابیات از انسجام بیشتری برخوردارند. یکی از شاخصه های مهم محتوایی این مجموعه، توجه به مسئله حقوقی زنان در جامعه است که شاعر آن را در هویت زن جستجو می کند. در نگاه و زبان شاعر، اندیشه‌ی آزادی و رهایی زن از موانع، در موضوعات متنوع دی ده می شود؛ مانند صراحت کلام در بیان عشق، خودسوزی زنان معتبرض برای رسیدن به حقوق از دست رفته در خانواده و اجتماع، زن تنها، تصویر زن مدرن در فضایی بسته، و در نهایت با انعکاس باورهای جنوب که یکی از آنها «مراسم زار» است، تصاویر عینی و ملموسی از رها شدن متجلی می سازد.

منابع و مأخذ

بهزادی، بلقیس (۱۳۹۲)، جنوب با طعم لیوا، شیراز : داستان سرا.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، سفر درمه، چاپ سوم، تهران: سخن.

سعادی، غلامحسین (۱۳۴۶)، هل هو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

فتوحی رود معجنبی، محمود (۱۳۸۵)، بالاغت تصویر، تهران: سخن.

ویگوتسکی، ل (۱۳۷۱)، اندیشه و زبان، ترجمه دکتر حبیب الله قاسم زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگان.

A Survey of "The South Flavored by Liva" by BelqaisBehzadi.

Abstract

The present paper examines the important implications of "The South Flavored by Liva" by BelqaisBehzadi. The female language and the reflections of the native atmosphere of the South of Iran are the most important characteristics of BelqaisBehzadi's poetry. This study considers the content and the special native and cultural factors of the South, which have a significant impact on the expression of the theme of the poetry and the success of Behzadi's poetry.

